

از لابلای یادداشت‌ها و نوبت‌های روزمره ام

تلاش‌های دست‌وپاگیر بمنظور رهبریت آسیا تحکیم امنیت پایداریا به عاریت گرفتن صلح؟ اصل دستیابی بقدرت - هدف غایی سیاست

**مسئولیت تداخل و مداخله در امور داخلی کشور مابین عهده کیست؟
نحوه نگاه و چگونگی نگرش به کشور عزیز ما افغانستان
سناریوهای غیرقابل تطبیق در شرایط کنونی کشور ما
شرکای بین‌المللی و هماهنگی نزدیک با پاکستان**

درباره اروپا مداری و غرب‌گرایی در سیاست بین‌المللی رویکردهای مختلفی ارائه شده است. گفتمان اروپا مداری، تلاشی بمنظور مرکز قرار دادن غرب در الگوی عام نظام جهانی محسوب می‌شود. برخی از گروه‌ها و عده‌ای از شخصیت‌های مطرح، اروپا مداری را بمتابیه عامل تداوم نظام سرمایه‌داری و برتری‌گرایی جهان غرب معرفی می‌نمایند. در چنین نگارشی، انگارهای اروپا مداری یا نشانه‌های دیگری از جمله غربی‌سازی، امریکایی‌سازی و هژمونیک‌گرایی ایالات متحده در نظام جهانی پیوند یافته است. بر اساس نگرش انتقادی نسبت به مرکزیت‌گرای غرب، قالب‌های تحلیلی اروپا مداری در اندیشه سیاسی، انعکاس، تصور و برداشت قوم‌گرایانه تلقی می‌گردد. چنین رویکردی مبادرت به نقد "شرق‌شناسی" می‌نماید. این طرح تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که غرب و مرکز جهانی دیگر هم‌معنا و مترادف تلقی نشود. زیرا در چنین شرایطی رهیافت اروپا مداری تلاش می‌ورزد تا طرح غربی را بمتابیه الگوی عام تصور نماید. این امر بمنزله آنست که غربی‌سازی جهان با جلوه‌هایی از عام‌گرایی پیوند می‌یابد. عام‌گرایی را باید بمتابیه مرکزیت‌یابی هنجارها، سیاست‌ها و قابلیت‌های ابزاری کشورهای جهان غرب دانست.

قبل از تذکر مسایل مورد بحث، یادآوری این مسأله درخور اهمیت پنداشته میشود که اختلافات بسیاری از کشورهای، از جمله میان چین و ایالات متحده بیش از همه و بگونه فزاینده‌ای در کشورهای آسیایی تبلور می‌یابد. نباید فراموش نمود که پس از امضای تفاهمنامه و حصول توافق در مورد فراخواندن کامل نظامیان امریکایی از اراضی مربوط به کشور ما، پکن و واشنگتن مبارزه جدی و نفس‌گیری را بمنظور دستیابی بامکانات بالقوه جدید از طریق کریدور تجاری و انتقال انرژی مورد ضرورت از طریق افغانستان و وصل مسیر یادشده (آسیای مرکزی و جنوب آسیا) و دستیابی به منابع و ذخایر عظیم نفت در شرق نزدیک، آغاز نموده اند.

چین در آستانه عقد قرارداد ۲۵ ساله همکاری‌های ستراتیژیک بارزش ۶۰ میلیارد دالر با ایران قراردادشده که در وضعیت کنونی، در نوع خود، از جمله بزرگترین گام و عظیمترین اقدام در مجموعه طرح ابتکاری "یک کمربند و یک مسیر" پنداشته می‌شود.

طی ماه می سال روان، ایالات متحده، چین و هند را در مورد آمادگی آن کشور بمنظور داوری در حل و فصل اختلافات مرزی مربوط بمناطق کوهستانی آنها مطلع نمود. نباید فراموش خاطر ما گردد که اختلاف نظر میان بزرگترین کشورهای آسیایی دارنده سلاح هسته‌یی، اسباب ناراحتی و نگرانی‌های گسترده و واشنگتن را فراهم می‌نماید. اما بویژه پس از آنکه هند بمنظور مقابله با نفوذ و تأثیرگذاری روزافزون چین در منطقه آسیا - اقیانوسیه، در صدد همکاری و پیوستن با اتحادیه جاپان، استرالیا و ایالات متحده گردید، تلاش‌های ایالات متحده بیشتر به جانب و

سمت وسوی هند متمایل گردید.

در آغاز ماه مارچ سال روان، خلمی خلیل زاد نماینده ویژه وزارت خارجه ایالات متحده و آدام بولر مدیر اجرایی شرکت های مالی بمنظور انکشاف بین المللی، سلسله ملاقات ها و گفتگوهای با وزرای خارجه افغانستان و پاکستان و مذاکره کننده "طالب" ها انجام داده و در ضمن جانب ایالات متحده این مسأله را وضاحت بخشید که بمثابة عمده ترین کمک کننده مالی و مادی برای آنعده از کشورهای که در زمره فعالترین بازیکنان جیو پولیتیکی افغانستان همچنان باقی میمانند، مساعدت های لازم را فراهم خواهد نمود.

علاوه بر آن، چین (بویره پس از دستیابی به توافقنامه پسین)، در زمینه آغاز بکار ساخت و ساز راه آهن پاکستان و امتداد آن بعبور از اراضی کشور ما و تأمین ارتباط با آن کشور از این طریق، با اقدامات عملی متوسل گردید.

در عین زمان، خلیل زاد در تلاش کند از حمایت مالی ایالات متحده بمنظور اجرای عملی طرح ساخت و ساز راه آهن از پاکستان و امتداد آن از طریق افغانستان به پاکستان و در صورت امکان در آینده ها تا هند، نیز خبر داد. باید خاطر نشان نمود که بگونه مکرر، اجرای طرح انتقال انرژی و ساخت و ساز لوله انتقال گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند (تاپی) نیز مورد بحث قرار داده شد.

ترکمنستان بمثابة یگانه و بزرگترین صادر کننده گاز طبیعی به چین محسوب میگردد. طی سال پار، صدور و انتقال گاز ترکمنستان به چین، ۲۷ درصد کل حجم واردات چین را تشکیل می داد. پکن بنوبه خویش، برای پیوستن به "تاپی" اظهار علاقمندی نمود، اما واشنگتن با آغاز بکار طرح نامبرده طی سال های ۹۰، عدم موافقتش را ابراز نموده بود.

چین، همچنان بمنظور تضعیف اثرگذاری و کاهش نفوذ هند، به وسعت و گسترش همکاری هایش با کشور ما، بیش از پیش افزایش بخشید. نباید فراموش نمود که کشور عزیز ما افغانستان، قبل از همه، به منطقه تأثیرگذاری و نفوذ ایالات متحده مبدل گردیده است که در چنین وضعیتی، هیچگونه ابتکار عمل چین بارتباط افغانستان، توسط ایالات متحده، مثبت تلقی نخواهد گردید. همچنان، واشنگتن بر اسلام آباد فشار وارد خواهد نمود تا در زمینه چگونگی همکاری هایش با چین محتاط بوده و با برنامه های انکشافی ایالات متحده در منطقه همراه گردد کاین خود بمفهوم سهمگیری باهند تلقی می گردد. گرچه طرح یادشده تاکنون بگونه عملی اجرا نگردیده اما عمران خان نخست وزیر پاکستان، اظهار نمود که طرح یادشده بهر قیمتی باید اجرا و بگونه عملی تطبیق گردد. اما پس از مدتی تصمیم گرفت تا اصلن از سهمگیری در طرح یادشده که بمنظور ایجاد تسهیلات در امر انتقال و بهبودی وضعیت حمل و نقل اموال تجاری، مورد بحث قرار داده شد، ابا ورزد. طرح یادشده شامل اعمار و ترمیم جاده ها و مسیرهای انتقالی به گذرگاه های مرزی چمن و تورخم می گردید که از این طریق امکانات تجارت بین المللی با افغانستان را فراهم می نمود. بانک جهانی، هزینه های ساخت و ساز این جاده جدید را تأمین خواهد نمود. جاده یادشده که از شهر پشاور پاکستان آغاز و با عبور از دره خیبر به تورخم افغانستان رسیده و بدین ترتیب، تورخم را از طریق شهر جلال آباد به کابل وصل می نمود.

اما با تشدید وخامت اوضاع، مناسبات پکن - واشنگتن با موجی از ضد و نقیض گویی ها همراه گردید که قبل از همه، این پاکستان است که بیشتر از پیش در مجموعه ای از وخامت یادشده، با فشارهای مضاعف ایالات متحده و در وضعیت تأثر آوری دست از پا خطا نموده است.

قابل یاددانهایی پنداشته میشود که قبل بر این، چین برای مناسبات و روابط ایالات متحده و پاکستان اهمیت منحصر بفردی قائل بود. باین مفهوم، چین چنین می پنداشت که اسلام آباد با استفاده از معاونت های اقتصادی و نظامی ایالات متحده میتواند به رقیب و مدعی نیرومند هند در منطقه مبدل گردد. ایالات متحده بنوبه خویش، چگونگی و نحوه کمک ها و معاونت های اقتصادی چین در پاکستان را تحت نظر و مراقبت قرار داده و بگونه طبیعی نگران وسعت سرمایه گذاری های آن کشور بود. اما پس از مدتی، وضعیت در مجموع تغییر نموده و منحول گردید.

پاکستان از نزدیکی مناسبات و روابط چین - ایران که بنفع استقرار اوضاع و ثبات در منطقه و وسعت بیشتر مناسبات و پیوند های اقتصادی می باشد، استقبال مینماید. اما آرمان چین و ایران در مورد ارتباط ها و مناسبات نزدیک و پایدار، بویره بر بنیاد همکاری های اقتصادی مفید و ضدیت و مقابله ایالات متحده با کشورهای دوگانه یادشده، بگونه واضحی آشکار می گردد. باز هم این هند است که در نتیجه نهایت بازی بر راه افتاده، موفق از آب درمیآید. در شرایط کنونی، رقابت امریکا - چین در آسیا در اولویت های کاری آنها قرار دارد. رقابت های چین و ایالات متحده بر اقتصاد تمامی دول کشورهای وابسته و مرتبط بآنها اثرگذار می باشد. در وضعیت فعلی چنین بنظرمی

رسد که تقویت مواضع یک دولت، بگونه طبیعی، خصومت دولت دیگر را در پی دارد. بار تباط تشدید تهدیدهای دایمی و همیشگی تروریستی، بویژه در ولایت ها و مناطق صفحات شمال کشور، تحکیم و تقویت بیش از پیش سیستم امنیتی منطقه ای آسیای مرکزی باید در دستور کار قرار داده شود. بمنظور تأمین ثبات و استقرار همیشگی، با در نظر داشت کلیه جوانب قضیه، لحظه ای هم از خطر تهدیدهای موجود کنونی که سراسر منطقه ما را فرا گرفته است، نباید چشم پوشی بعمل آید. از جمله چالش های حاضر، از موجودیت باند های قاچاق مواد مخدر و تجارت غیر مجاز آن در منطقه می توان نام برد. در کنار آن، مهاجرت های غیر قانونی، موجودیت بنیادگرایی مذهبی، امنیت انرژی، درگیری های مسلحانه در کشور ما و همچنان و بویژه در وضعیت و شرایط پسین و در نتیجه تغییر و تبدیل و جابجایی نخبگان کشور، تهدید های بی ثباتی سیاسی در منطقه عملن بمشاهده می رسد.

در این مورد باید پرسید که آیا چگونگی حل و فصل قضایای کشور ما، سبب سرافکندگی و اشنگتن خواهد گردید و یا برعکس آن؟

بار تباط پرسش یاد شده، بجا خواهد بود تا در مورد سفرها و دید و بازدیدهای مایک پامپیو از کشور ما و ملاقات ها و گفتگوهای نامبرده با رهبران سیاسی کشور آگاه شویم. قابل یادآوری میباشد که انجام سفرهای نامبرده عمدتاً به منظور رفع اختلاف نظرهای غنی و عبدالله که سبب کندی پروسه صلح و مصالحه در کشور گردید، انجام پذیرفت. اما بتاريخ ۱۰ ماه حوت سال پار (۲۸ ماه فبروری ۲۰۲۰)، پیمان رسمی اتحاد میان امریکا و "طالب"ها بامضاً رسید که مطابق آن ایالات متحده به فراخواندن نظامیان از افغانستان متعهد گردیده و طرفهای دولت افغانستان و "طالب"ها بمنظور حسن نیت در انجام خشونت ها در کشور، کاهش قابل ملاحظه ای را بعمل آورده که در نتیجه سبب قطع آتش و ایجاد شرایط بمنظور آغاز گفتگوهای میان افغانی خواهد گردید.

پس از انجام دید و بازدیدهایی با غنی و عبدالله، جامعه جهانی نگرانی عمیق و گسترده شان را از چگونگی وخامت وضعیت پیش آمده ابراز نمودند. در این مقطع پرسشی باین شرح مطرح می گردد که آیا می توان منتظر مؤفقت های ایالات متحده در افغانستان بود؟

دو سال قبل، اشرف غنی، رئیس جمهوری کشور پذیرفت که حکومت و قوت های مسلح کشور بدون پشتیبانی و معاونت ایالات متحده، مدت زمان زیادی قادر به بقا نخواهند بود. در شرایط و وضعیت کنونی کشور تاکنون تغییر قابل ملاحظه ای بمشاهده نمی رسد. بگفته ناظران امور، تاکنون نیز بهم ریختگی هایی در دولت موجود بود و همچنان اردوی ملی به تنهایی در قبال فشارهای ستیزه جویان مسلح با استقامت و پایداری به دفع و مهار اقدامات تروریستی مخالفان مسلح می پردازند.

با این اوصاف، دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده بدلائیل مشخصی خواستار آنست تا در نهایت امر، اداره و اشنگتن مؤفق بحل و فصل قضایای کشور ما و عادی شدن وضعیت در افغانستان گردد. از جانب دیگر، باتوجه به شبکه پیچیده ای از تقابل منافع در افغانستان، با انجام تلاشهای منفردانه و جدا از هم ایالات متحده و روسیه، بگونه آنچنانی در حل و فصل قضایای کشور ما به مؤفقت منتج نخواهد گردید.

بوضاحت بمشاهده می رسد که وخیم گردیدن وضعیت امنیتی کشور از جانب حاکمیت سیاسی موجود، بمثابه عارضه ای محسوب نمیگردد که در اولویت قرار داده شود. با وجود تلفات و خسارات هنگفتی که به نظامیان کشور وارد گردیده، اما مخالفان مسلح نیز قادر به تحکیم مواضع شان حتا در یک کلان شهر کشور نشدند. دفاع و پشتیبانی ایالات متحده و سایر هم پیمانان آن کشور در امر تداوم مبارزه شجاعانه قوت های مسلح کشور علیه مخالفان مسلح، نقش قابل توجهی ایفا نمود.

باحتمال زیاد که در مجموعه عوارض وضعیت امنیتی کشور، دلایل سیاسی نهفته می باشد. غرب امیدوار بود تا اداره قبلی بر رهبری حامد کرزی و پس از آن، دولت کنونی بر رهبری اشرف غنی بمنظور تحکیم وحدت ملی و نهادینه شدن سیاست در مجموعه کشور سعی ورزیده و در مسیر یاد شده، همت گمارند. اما همراه با آن، سیاست سنتی غالب گردیده و از طرفند "تفرقه بیانداز و حکومت کن"، بگونه گسترده ای استفاده بعمل آمد. تقسیم و توزیع قدرت بر بنیاد رشتنهای قومی، قبیله ای، نژادی و ستمی و زبانی صورت گرفته و رهبران کشور نیز در پشت و پناه دموکراسی، بیشتر از هر زمان دیگر، به تقویت قدرت و گسترش نفوذ شخصی و گروهی شان اندیشیده اند تا بمنافع ملی. بدین ترتیب، جای هیچگونه تعجبی نمی باشد که دولت افغانستان از همان نخستین روزهای موجودیت و حضور ایالات متحده و هم پیمانانش در کشور ما، متکی به کمک ها و معاونت های خارجی های موجود در کشور بوده که در

نتیجه، کشور عزیزما افغانستان به محل تقاطع منافع کشورهای همجوار و بویژه به گره گاه تبارز منافع پاکستان مبدل گردید. همچنان نباید فراموش خاطرما گردد که چگونگی رقابت های هند و پاکستان، از جمله فاکتورهای تأثیرگذار در وضعیت کنونی کشورما محسوب می گردد. چه، درگیریهای کنونی کشورما بنحوی با ضد و نقیض گویی های دوکشور یادشده، رقابت های ایران و عربستان سعودی و مشارکت ستراتیژیک پاکستان - سعودی و افزون برآن با تأثیرگذاری و مؤثریت رقابت های ایالات متحده و روسیه، همکاری های پاکستان - چین و تشنج های دوره ای در مرزهای هند و چین گره خورده است که می توان آنرا بمثابه ریختن هیزم در درگیری های مسلحانه کشورما پنداشت. افغانستان عزیزما درمحرار ضد و نقیض گویی های گسترده منطقوی قرار داشته و بمثابه مرکز تضاد منافع کشورها تلقی می گردد. همه ی این عوامل، بخودی خود، به مانعی در مسیرحل و فصل صلح آمیز قسایای کشورما مبدل گردیده اند.

تلاش های پسین ایالات متحده بمنظور دستیابی بحل و فصل سیاسی قسایای کشورما تاکنون هم به موفقیت های آنچنانی منتج نگردیده است. همچنان سعی و کوشش نماینده ویژه ایالات متحده در امور مربوط به تأمین صلح و ثبات در کشورما که فعالیت هایش در مورد یادشده راز سال ۱۳۹۷ آغاز نموده، بانکشاف قابل توجه و چشمگیری در زمینه نایل نگردیده است، چه، نامبرده با ناباوری رهبران کشور (بشمول غنی) و همچنان با عدم اعتماد سران دولت های کشورهای منطقه مؤاچه گردید. نماینده ویژه ایالات متحده، ایران را که یکی از کشورهای همجوار و اثرگذار در قسایای کشورما پنداشته می شود، در روند مشاوره مستثنأ قرار داد. در اسلام آباد و مسکو به نماینده ویژه ایالات متحده در امور مصالحه کشورما، باسؤظن نگاه نموده و با توجه به دیدگاههای قبلی ضد پاکستانی و موضعگیری هایی که مبتنی بر انتقاد از جاه طلبی های منطقوی فدراسیون روسیه می باشد، متهم می نمایند. تنها و تنها موردی که خلیل زاد مؤفق به دستیابی آن گردید، اینکه نامبرده پس از گفتگو با نماینده های مخالفان مسلح، قا درگردید تا آنها را باین امر متقاعد نماید که بهیچ گروه و دسته بندی سیاسی در اراضی کشورما، اجازه انجام فعالیت های انتقامجویانه و جنگی علیه نظامیان امریکایی و متحدین آنها داده نشود. "طالب" ها در پاسخ اظهار نمودند که در صورت خروج تمامی قوت های نظامی و جنگی خارجی از سرزمین و اراضی متعلق با افغانستان، در وعده و قرار خویش صادق خواهند بود.

در نهایت امر و فرجام بایست یادآور شد که اگر تلاش های ایالات متحده و فدراسیون روسیه منتج با ایجاد و استقرار صلح و امنیت پایدار در کشورما نگردید، بنابراین پنج عضو دایمی شورای امنیت سازمان ملل با اجماع می توانند بمنظور استقرار صلح دراز مدت در کشورما بر بنیاد فصل ۷ منشور سازمان ملل بارتباط تهدید امنیت و صلح جهان نی و به منظور مقابله با حملات تروریستی، با اقدامات عملی و مورد نیاز متوسل گردیده و به صدور قطعنامه ای در زمینه قطع کامل و همه جانبه تقابل منافع در اراضی افغانستان، فراخواندن مرحله به مرحله نظامیان خارجی و تضمین بیطرفی جیو پولیتیکی کشورما مبادرت ورزند.

در این مقطع پرسشی بشرح زیر ذهن همه را بخود مشغول می نماید که چرا قوت های مسلح ایالات متحده که بگمان اغلب و بویژه از رهگذر تعلیمات و آموزش های نظامی، یکی از جمله بهمترین ها محسوب گردیده، با انجام عملیات نظامی و جنگی از سال ۱۳۸۰ تاکنون نمی توانند با "طالب" ها کنار بیایند؟ بمباردمان برسنگلاخ ها، سازماندهی و اجرای عملیات جنگی در بیابان و صحرا، هدف قرار دادن سران مخالفان مسلح توسط هواپیماهای بدون سرنشین بمنظور دستیابی به کدام هدفی اجراً می گردد؟

بنابراین، از اینجا باید آغاز نمود که مخالفان مسلح طی سال ۱۳۷۵ بر بیشترین بخش های اراضی کشورما مسلط گردیدند، اما حملات هواپیماها بر برج های نیویارک، تنها پنج سال پس از آن انجام پذیرفت. قبل بر این، با وجود تفکر ات بنیادگرایی آنها، بهیچگونه تمسکی علیه ایالات متحده مبادرت نوزیدند. ایالات متحده در صدد آن شد تا درمو رد امتداد خط لوله نفت از آسیای میانه به پاکستان به توافق هایی نایل گردد.

قابل یاددهانی پنداشته میشود که ملاً عمر، رهبر گروه یادشده همیشه ساحه عملکرد هایش را محدوده افغانستان می پنداشت و از عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نیز یادآوری بعمل می آورد، اما با پناه دادن بن لادن، رهبر شبکه "القاعده" و خودداری از تحویلدهی نامبرده با ایالات متحده، سبب شکل گیری و پیدایش معضلات بیشتری گردید. شایعاتی مبنی بر نکاح دختر بن لادن با ملاً عمر نیز سر زبان ها افتاد. اما آشکار گردید که خبر یادشده، شایعه ای بیش نبود.

بنابراین، بمنظور یکطرفه نمودن کار با "القاعده"، برای بوش گزینه های زیادی اصلن وجود نداشت، جز انجام

حمله و یورش به کشور ما و تسلط بر اراضی افغانستان. در نتیجه و نهایت امر، "طالب"ها از حاکمیت ساقط گردیده و مواضع شان تحت ضربات قوت های نظامی هوایی ایالات متحده قرار داده شده و از نظر امریکایی ها، یک شبه بایجاد تغییر در افغانستان موفق گردیدند. "طالب"ها قسمن از میان برداشته شده و کسانی که جان سلامت بردند، وارد کشور پاکستان گردیده و در آنجا پناه داده شدند.

بمنظور تأمین صلح و ثبات، حمایت سیاسی در کشور ما شکل داده شد. اما آرامش و ثبات از کشور رخت بر بسته و از تحکیم حتا مواردی از دموکراسی در کشور بمشکل بتوان در این مقطع تأیخی سخنی بمیان آورد. مخالفان مسلح، پس از تشکیل حاکمیت سیاسی در کشور، همچنان به فعالیت ها و انجام اقدامات تروریستی ادامه دادند. چرا چنین شد؟

دلایل و علل و عوامل در زمینه به چند و چندین می رسد.

مدت زمانی پس از دستیابی ایالات متحده به "پیروزی"، تصمیم بعمل آمد تا بخش هایی از قوت های مسلح آن کشور به قرارگاه های وضع الجیش شان فرخوانده شده و مواضع و نفرات باقیمانده "طالب"ها توسط هوآپیماهای بدون سرنشین هدف قرار گیرند. در نتیجه آنها زمان بدست آوردند تا با اندک تنفسی، با سایر مسایل و موارد موجود کنار بیایند، این اولن؛

"طالب"ها از متن جامعه افغانی و از لایه های اقشار مذهبی انتخاب و برگزیده شدند که تمامی افراد و اشخاص خار ج از محدوده جغرافیایی و محل بود و باش و خارج از ده و قریه خویش را بیگانه پنداشته و با استفاده از هر وسیله ای، آماده دفاع از مردم و کشور خویش بودند. بسخن دیگر، اگر گلوله ای سبب ختم حیات یکی از "طالب"ها می گردید، جای خالی آن توسط پسر، برادریا خواهرش رفع می گردید، این ثانین؛ برای "طالب"ها، این مسأله در خوراهمیت پنداشته می شود که هر نوع مانعی را باید از سر راه شان بردارند، این ثالثن.

بدر نظر داشت مسایل و موضوعات فوق بایست متذکر گردید که در امتداد جنگ ها و درگیری های مسلحانه در کشور، این افراد و اهالی بیدفاع ملکی کشور بودند که متحمل خسارات هنگفت جانی و مالی گردیدند.

یکشنبه ۱۶ ماه سنبله سال ۱۳۹۹ خورشیدی